

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Politica

سیاسی

نعیم سلیمی - کابل / افغانستان
۰۲ می ۲۰۲۱



نعیم سلیمی

اول ماه می، نقطه عطف در نبرد طبقاتی کارگران



باز هم ماه می از راه در رسیده و روز اول آن که به مثابه ستاره درخشان و نقطه چرخشی در تارک سنگر مبارزه طبقاتی کارگران جهان می درخشد مانند همون دیگر آن هشتم مارچ، روز بین المللی زنان کارگر جهان، از دل جنبش جهانی سوسیالیستی قرن نهم سر بیرون آورد و به طلیعه دار سنگر های فتوحات و پیروزی های بیشتر زحمتکشان و تهدیدستان جهان در مبارزه آن ها علیه نظم کهنه جهانی مبتنی بر کار مزدوری و سرمایه مبدل شد.

تجلیل روز اول ماه می به مثابه همایش و نمایشی از مبارزات طبقه کارگر برای هشت ساعت کاری از دهه ۱۸۸۰ آغاز و در فرایند جدال کار و سرمایه به روز همبستگی طبقه کارگر، تکامل نمود.

در آن زمان قلب تپنده این مبارزه و جنبش کارگری در شیکاگو قرار داشت ، ولی اساساً از جانب انترناسیونال اول کارگری (انجمن بین المللی کارگران) سازماندهی می گردید . کارگران در آن روزگار تحریکاتی را از شیکاگو برای چندین ماه جهت تقلیل ساعات های کاری به ۸ ساعت روزانه به راه می انداختند . چنانچه در آستانه اول ماه می ۱۸۸۶ ۵۰.۰۰۰ (پنجاه هزار) کارگر در اعتصاب به سر می بردند و یک روز بعد آن ۳۰.۰۰۰ (سی هزار) نفر دیگر به جمعیت آن ها افزوده شد که تمامی کارخانه های تولیدی شیکاگو را به یک حالت سکون و تعطیل درآورد.

« به تاریخ ۳ ماه می { ۱۸۸۶ } پولیس بالای جمعیت اعتصاب گران در یک فابریکه ای در Haymarket شلیک نمود که در نتیجه آن چهار نفر به قتل رسید و چندین نفر دیگر زخم برداشت و برای تلافی این کار یک نارنجک نیز به سوی پولیس پرتاب گردید و یک افسر پولیس به هلاکت رسید . کارگران دستگیر شدند و چهار نفر آنها به دار آویخته شد . شواهد اندک و یا هم هیچ شهودی برای دخالت این اشخاص با پرتاب نارنجک وجود نداشت و به این ترتیب فیصله محکمه به یک سقط جنین عدالت و دادخواهی شهرت یافت . » (نشریه در دفاع از مارکسیسم ، راپور های روز می ، ۲ ، می ۲۰۰۸)

به گونه فشرده برای درک این مطلب که چگونه تراکم تدریجی کمی جور و جفای سرمایه داران و کارفرمایان در حق کارگران بالاخره انبار مواد انفجاری مبارزه طبقاتی را در آن زمان به انفجار درآورد و کاسه صبر کارگران را لبریز ساخته و با پیشکش شدن هشت ساعت کاری از جانب آنان جشن اول ماه می متولد گردید ، باید یاد آور شد که :

« کارگران ایالات متحده امریکا شکایات شان را قبلاً در آغاز قرن نهم در برابر روز کاری "از طلوع تا غروب آفتاب" که در آن زمان اوقات کاری حاکم را تشکیل می داد بلند نمودند . ۱۴ ، ۱۶ و حتی ۱۸ ساعت کاری غیر عادی تلقی نمی گردید ... » (تاریخ روز می ، نشریه رساله های انترناسیونال ، سال ۱۹۳۲)

از جانب دیگر درک و تحلیل کارل مارکس در چپتر اختصاصی " روز کاری " در جلد اول کاپیتال که در سال ۱۸۶۷ منتشر گردید و دقیقاً مناسبت آن را مطالبه هشت ساعت کار از جانب جنبش کارگری تشکیل می داد به همبستگی منفعت طبقاتی کارگران سیاه پوست و سفید پوست اشاره نموده و نقش محرک جنگ داخلی را در امریکا [۱۸۶۱-۱۸۶۵] برای ایجاد بیداری و پیدایش " جنبش ۸ ساعت کاری " بر جسته می سازد که در قسمتی از آن چنین می خوانیم :

« هر گونه جنبش مستقل کارگری در ایالات متحده امریکا تا زمانی که بردگی بخشی از ریخت و بافت زشت جمهوریت را تشکیل می داد، فلج بود . جایی که کارگری با پوست سیاه علامت گذاری شود ، کارگر سفید نمی تواند خود را رها سازد . مگر از میان نابودی بردگی یک زندگی نیرومند، جهش نمود . اولین میوه جنگ داخلی عبارت بود از یک تحرک برای ۸ ساعت کار – جنبشی که با سرعت سریع از آتلانتیک تا پاسفیک ، از نیو انگلند New England تا کالیفرنیا به حرکت افتاد . »

انگلس در پیشگفتار چهارمین نسخه مانیفست که او آن را در اول ماه می ۱۸۹۰ منتشر نمود تاریخ سازمان های جهانی پرولتری را مرور نمود و در رابطه با اهمیت اول ماه می و موفقیت های بعدی چشمگیر طبقه کارگر در این زمینه با یاد آوری از مرگ دوست نزدیکش کارل مارکس که شاهد عینی چنین پیروزی ها نبود ، چنین جمعبندی می نماید :

« زمانی که من این سطور را می نویسم ، پرولتاریای اروپا و امریکا آرایش نیرو های خود را مرور می نمایند ؛ این نیرو ها برای اولین بار در یک ظرفیت و لشکر واحدی بسیج گردیده و برای یک منظور آبی : تصویب قانونی هشت ساعت کاری ... نمایشی که ما شاهدیم سرمایه داران و زمین داران تمامی سرزمین ها درک می کنند که امروز در واقعیت امر پرولتاریا بتمامی سرزمین ها متحد شده اند.. »

روزا لوکزامبورگ یک بانوی انقلابی پایدار و ماندگار پولندی و یکی از رهبران جنبش های سوسیالیستی در آغاز قرن بیستم در یک مقاله ای زیر عنوان " روز می " بالای نقش انقلابی اول ماه می تأکید ورزیده و چنین نوشت :

« تصور روشن و اساسی تجلیل از روز می عبارت است از اقدام و عمل مستقل توده های تهیدست پرولتری می باشد ، اقدام سیاسی توده ئی میلیون ها کارگر برای هشت ساعت کاری ، صلح و سوسیالیسم . »

در سر آغاز این نوشته اشاره شد که قلب جنبش روز می در شیکاگو بود ، ولی اساساً از جانب اولین انجمن بین المللی کارگران سازماندهی می گردید . باید خاطر نشان ساخت که برای جلوگیری از طولانی شدن مطلب که از حوصله یک چنین جستار کوتاه بیرون است از پرداختن به جزئیات فعالیت های انجمن در این زمینه انصراف نموده و صرفاً به طور خلاصه با آور می شوم که به تاریخ ۱۴ جو لای ۱۸۸۹ در پاریس به مناسبت صدمین سالگرد باز شدن و ویران شدن زندان باستیل کنگره مؤسسان انترناسیونال دوم به مناسبت بزرگداشت از شهدای Haymarket ، روز اول ماه می را یک روز بین المللی مرخصی و تعطیل اعلان نمود و پرچم سرخ به مظهر و نماد خون جان بازان طبقه کارگر در مبارزه آن ها برای حقوق بحق کارگران مبدل گردید .

اما در یک تحلیل مؤجز و کلی باید یاد آور شوم که روز اول ماه می در واقعیت امر برای تهدیدستان افغانستان و جهان روز همبستگی اکثریت بزرگ جامعه بشری است که تمامی تمدن انسانی را با زحمات و نیروی کارش ایجاد نموده ، ولی سهم خودش از آن در بهترین حالت بیشتر از کسب حد اقل امکانات معیشت برای تجدید نیروی کارش نیست ، پدید آورنده کل ثروت جهان است ، اما خود ثروتی ندارد ، همه رفاه و آسایش از برکت نیروی کار او می باشد ، ولی خودش در زندگی روزمره از رفاه و آسایش لازم برخوردار نیست .

آنچه که مربوط به ما می گردد این است که متأسفانه بعد از بیست سال حضور نکبت بار نیرو های ناتو در افغانستان در آستانه فرا رسیدن جشن اول می تهی دستان در کل و کارگران به طور اخص آن در فرایند تولید اجتماعی ثروت و سرمایه بر سر دو راهی نان و ناپودی قرار دارند .

همچنان لازم به یاد آوری می دانم که ازین روز (اول ماه می) هم دولت پوشالی سرمایه داری ، هم به اصطلاح "اتحادیه ملی کارگران افغانستان" و همچنان رسانه های جمعی طوری که شایسته و بایسته این روز است تجلیل به عمل نمی آورند و حتی در بسا موارد وجود چنین روز خجسته عمداً به حاشیه فراموشی رانده می شود .

و از جانب دیگر در افغانستان کارفرمایان و مدیران شرکت های سرمایه داری هیچ گونه توجهی به سلامتی کارگران ندارند و حوادث محیط کار همواره باعث کشته شدن کارگران شده و در مقابل کار طاقت فرسائی، به آنها مزد ناچیز و بخور و نمیر داده می شود و در ضمن بیکاری و فقر گسترده توأم با جنگ و شیوع آفت ویروس کرونا نیز در کشور جولان می کند .

قابل یاد آوری است که در نتیجه جنگ ها و مداخلات بیگانگان طی نیم قرن گذشته شیرازه ساختار اجتماعی جامعه ما ویران شده و تشکیلات کارگری نیز آن طوری که باید رشد متعارف پی می گرفت ، نتوانسته است به پیش برود .

بنا بران یکی از ضرورت های مبرم و اساسی برای کارگران ما و از آن جمله کارگران روشنفکر و همچنان روشنفکران کارگری پیشرو در آستانه تجلیل از جشن می این است تا اولین گام ها را برای رهائی زحمتکشان ما از گرو اتحادیه بوروکراتیک رسمی ملی کارگری که در سایه دولت عمل می نماید بردارند و برای ایجاد تشکیلات "مستقل" کارگری (شورا های کارگری به مثابه بهترین نمونه تمثیل دموکراسی کارگری) دست به کار شوند که در زیر چتر آن تمامی جناح ها ، سازمان ها ، گرایش های مستقل کارگری ، تهی دستان شهری و روستائی ، سایر نیرو

های عدالت پسند و مترقی صرف نظر از تفاوت های فکری شان در وجود یک اپوزسیون دموکراتیک انقلابی گرد هم آمده و سرنوشت و مقدرات شان را برای رهائی کامل از اسارت ثروت و سرمایه به دست خود بگیرند.

دولت افغانستان و حلقه های حاکم شبه فاشیستی در آن تحت سلطه سرمایه داری امپریالیستی جهانی سعی دارد تا با پیروی از شعار تفرقه بینداز و حکومت کن در مغایرت با قانون اساسی خودی این دولت و همچنان اصول و مبانی جامعه شناسی علمی اقوام چهارده گانه مندرج در قانون اساسی را به ۵۴ قوم جدید [زیر ساخت های قومی] تقسیم نماید و به این ترتیب از وحدت آسیب پذیر و لرزان طبقاتی تهی دستان جامعه ما برای تداوم سلطه جور و ظلم جلوگیری به عمل آورده و توده های عوام ما را با وعده توهم صلح کاذب به گمراهی بکشاند.

در خاتمه باید تأکید نمایم یکی از تهدید ها و خطر هائی که جنبش انقلابی کارگران را هم در جهان و هم در افغانستان تهدید می نماید ، تأثیر و نفوذ جریان ها ، احزاب و گرایش های ریفورمیستی به اصطلاح اصلاح طلب در میان توده های میلیونی کارگران می باشد . این جریان ها سعی می ورزند تا نقش رزمنده و پیکار جوی تظاهرات کارگری را در سطح لذت بردن از یک روز رخصتی و تفرج سقوط دهند . به همین منظور است که همیشه اصرار بر آن می گردد که تظاهرات و راه پیمائی ها را در یکشنبه های نزدیک به اول ماه می برگزار کنند ، برای این که در همه اوضاع و احوال در یکشنبه ها کارگران کار نمی کنند [اشاره به اوقات کاری در کشور های غربی] و بنابراین مسلماً که کارگران اعتصابی را هم برای به سکون درآوردن فابریکه ها و کارخانجات راه اندازی نمی کنند .

به تصور من ترس سرمایه داران و هیأت حاکم آن ها از اعتصاب ها و به خصوص اعتصاب های سراسری در آن نهفته است که آن ها در هر اعتصابی سر آغاز و مقدمه ای را برای میدان مشق و تمرین یک انقلاب می بینند ، زیرا که آنها به آسانی می توانند دیگر اقدامات چون شورش ها ، طغیان های پراکنده را سرکوب نمایند ، ولی تجربه های تاریخی انقلابات نشان داده که نمی شود که یک اعتصاب و عصیان سرکشی از دستور کارفرمایان را که منجر به اختلال و سکون کل نظام سرمایه داری می شود ، متوقف ساخت .

در حالی که برای گرامیداشت از روز اول ماه می ، روز بزم و رزم طبقه کارگر جهانی برای یاد دهانی از رزمندگانی که برای دستیابی به آرمانهای سترگ انقلابی ، جان های شان را فدا نمودند همه کارگران جهان ، من جمله افغانستان باید این روز را چون روز نمایش و همایشی از اراده شان جهت امحای سیستم استثمار و استثمار سرمایه داری و کار مزدوری جشن بگیرند و سنگر های تاریخی شیکاگو را به یاد ها تداعی و زنده نمایند و در چنین فرصتی مبارزه پیگیر خود را برای تحقق شعار های آتی مبذول نمایند :

*جلوگیری از اخراج کارگران از کار ، شغل یابی و فراهم سازی زمینه برای کار مداوم کارگران!

*مبارزه برای ایجاد مسکن و سر پناه برای کارگران!

*ازدیاد دستمزد ها بنابر ازدیاد نرخ تورم اقتصادی!

*تعقیب عدلی از اجراء و تطبیق هشت ساعت کار روزانه در هفته که در قانون کار تسجیل یافته و مجازات متخلفان در چنین موارد!

*لغو قرارداد های موقت کاری!

*برابری پرداخت حقوق زنان مساوی به مردان و برقراری حقوق سیاسی و اجتماعی برابر برای آنها در تمامی عرصه ها!

*مبارزه برای ایجاد بیمه های صحی برای کارگران و خانواده های آن ها!

*لغو کار خردسالان و کودکان و مجازات قانونی متخلفان چنین موردی!

*رهائی جهان از طوق لعنت جور و ظلم استثمار سرمایه داری در دست طبقه کارگر است!

*به پا خیز ، از جا برانداز ، بنای کاخ دشمن!

پایان

دیدگاه بگذارید